

بررسی راهبردهای امنیتی و دفاعی ایران و عربستان سعودی در منطقه

خاورمیانه (۲۰۰۵-۲۰۲۱)

Security and defense strategies of Iran, Saudi Arabia in the Middle East region

➤ محمد کمروستا

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

mahan.power95@gmail.com

Mohammad Kammerrosta

Department of Law and Political Science

Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

09124620824

➤ سعید مقیمی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

moghimi.kiau@gmail.com

Dr. Saeed Moghimi

Department of Law and Political Science

Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

09128601132

➤ میرابراهیم صدیق

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

e.seddigh@gmail.com

Dr. Mir Ebrahim Seddigh

Department of Law and Political Science

Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

09123640150

چکیده

یکی از تجربه های تاریخی بشر که منجر به فهم و ادراک مشترک نسبت به موضوع سیاست خارجی شده است، این است که اقتدار نظامی، لازمه یک سیاست خارجی مؤثر و کارآمد است. در واقع از یک کشور با پایه های ضعیف نظامی و دفاعی و ناتوان در تامین منافع ملی خود، نمی توان انتظار یک سیاست خارجی با نفوذ و ایفای نقش مؤثر در عرصه بین الملل را داشت.

با عنایت به رابطه متقابل سیاست خارجی و استراتژی های امنیتی و دفاعی کشورها و اهمیت ایران و عربستان به عنوان قدرت های برتر منطقه بحران زا و چالش آفرین خاورمیانه، این مقاله در مورد محرک ها، اصول و مبانی سیاست خارجی و راهبردهای دفاعی ایران و عربستان سعودی و تصورات هر یک از آنها از تهدید صحبت می کند.

نتیجه گیری اصلی این مقاله این است که ایران با راهبرد برون مرزی بازدارندگی در مقابل تهدیداتی نظیر آمریکا، اسرائیل و عربستان و تروریسم داعش جهت حفظ و تقویت عمق استراتژیک و حفظ امنیت داخلی خود، استراتژی منسجمی در قبال منطقه خاورمیانه دارد اما عربستان سعودی هیچ استراتژی منسجمی در قبال منطقه ندارد و از استراتژی خرید وفاداری برای افزایش وفاداری کشورهای عرب و سنی منطقه استفاده کرده است.

کلمات کلیدی: ایران، عربستان سعودی، راهبرد دفاعی، سیاست خارجی، امنیت ملی

مقدمه

برخلاف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایران دارای تمدن باستانی و امپراتوری قدیمی است که شامل برخی از کشورهای کنونی عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز می باشد. ایران بر میراث پارسی منطقه تاکید داشته و حتی در مورد نامگذاری این منطقه: «خلیج فارس» و سواص خاصی نشان داده است. در واقع می توان گفت، ایران رهبر واقعی منطقه محسوب می گردد. ایران در زمان محمدرضا پهلوی بخش مهمی از دکترین نیکسون بود و در کنار عربستان سعودی به عنوان یکی از «ستون های دوقلو» در خلیج فارس خدمت می کرد. در طول این دوره، ایران قصد نداشت عربستان سعودی را به چالش بکشد، زیرا هر دو طرف متحدان اصلی آمریکا محسوب می شدند با این حال، با انقلاب ۱۹۷۹ و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، روابط ایران و آمریکا و کشورهای عربی خلیج فارس به خصومت قابل توجهی تبدیل گردید. از آن زمان، ایران سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه را اتخاذ کرده است و مصمم است که توازن قدرت منطقه ای را به نفع خود تغییر دهد، به نحوی که به ضرر ایالات متحده و متحدانش در منطقه خاورمیانه تمام شود.

در حقیقت، تحولات سیاسی و امنیتی خاورمیانه به گونه ای رخ داد که صعود ایران را به جایگاه قدرت رو به رشد و تحول آفرین در خاورمیانه تسهیل می کند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۰، اتحاد جماهیر شوروی منحل شد و کشورهای جدید (عمدتاً مسلمان) اکنون ایران را تا حدودی از تهدید سنتی همسایه شمالی اش محافظت می کنند. در سال ۲۰۰۳، حمله آمریکا و سرنگونی رژیم صدام حسین، تهدید عراق علیه ایران را از بین برد و خلاء حاکمیتی را ایجاد کرد که ایرانی‌ها برای پر کردن آن، از خود راهبرد سیاسی مناسبی را اتخاذ نمود. علاوه بر این، با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، چالش اصلی فعالیت همژمونیک ایران برطرف شد. پس از آن، کاهش جایگاه آمریکا در خاورمیانه و خیزش مردمی بهار عربی همچنان فرصت بیشتری برای افزایش نفوذ و همژمونی منطقه ای ایران ایجاد نمود. ایران همچنین خوش اقبال بوده است که رقبای عرب ضعیف تری دارد که علیرغم ثروت نفتی و هزینه های نظامی بالا، به نظر نمی رسد قادر به ارائه یک جبهه متحد یا تدوین استراتژی موثر برای مقابله با چالش منطقه ای ایران باشند. این تغییرات چشمگیر با تعدیل منافع، اهداف و راهبردهای امنیت ملی ایران، از جمله برداشت از تهدیدات، جنگ، و استراتژی امنیتی، از جمله تاکتیک ها و ابزارهای بازدارنده، همزمان بود.

از سویی دیگر در عربستان همزمان با تأسیس دولت عربستان در سال ۱۹۲۳، نیروی نظامی آن از جمله ارتش سعودی تشکیل شد. پس از کشف نفت و دیدار ملک عبدالعزیز و رئیس جمهور فرانکلین روزولت، ایالات متحده متحد اصلی عربستان سعودی شد. درگیری اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، سقوط محمدرضا پهلوی، شاه ایران و ترس از گسترش تشیع، از دیگر عواملی بود که در گسترش ارتش عربستان سعودی مؤثر بود. بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط سیا و کتابخانه کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی در رتبه ۲۶ قدرت نظامی جهان قرار دارد. حال با توجه به جنگ یمن و ... این سوال مطرح می شود: قدرت نظامی عربستان سعودی چقدر است؟

عربستان از زمان استقلال در امور نظامی و دفاعی در منطقه با دو ویژگی شناخته شده است. از یک سو، عربستان سعودی سیاست محافظه کارانه و محتاطانه ای در میان کشورهای خاورمیانه داشته و به ندرت وارد درگیری های نظامی شده است. از سوی دیگر همواره یکی از مهم ترین خریداران تسلیحات نظامی در جهان بوده و حجم زیادی از تجهیزات نظامی را در انبارهای خود ذخیره کرده است. اما در سال های اخیر این کشور مستقیماً درگیر درگیری های نظامی منطقه بوده است. از گروه های شبه نظامی در منطقه حمایت کرده است. نیروی نظامی آن وارد بحرین شده و بیش از دو سال است که با یمن می جنگد. بنابراین، عربستان سعودی آشکارا استراتژی تهاجمی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است و به نظر می رسد ماهیت استراتژی دفاعی و نظامی آن به شدت تغییر کرده است.

تجربه عملیات نظامی عربستان علیه یمن نشان می دهد که قابلیت های نظامی و تهاجمی عربستان سعودی را نمی توان تا حد قابل توجهی عملی دانست. شایان ذکر است که حتی این عملیات ظاهراً با همکاری چند کشور عربی و استفاده از نیروهای خارج از این کشورها انجام می شود. و تاکنون موفق به تسلیم انصارالله یا رسیدن به اهداف عربستان نشده است. بازدارندگی این کشور تغییر چندانی نکرده است. زیرا کشورهای کوچکی مانند قطر و

عمان تسلیم خواسته های عربستان نشدند و به اقدامات احتمالی عربستان اهمیتی ندادند. عربستان صنعت نظامی ندارد و اخبار مربوط به تجارت اسلحه در جهان نشان می دهد که عربستان واردکننده سلاح از همه کشورهای تولیدکننده است و هیچ سلاحی به کشورهای دیگر صادر نکرده است. اگرچه همکاری نظامی آمریکا و عربستان سابقه طولانی دارد اما پس از ورود دونالد ترامپ این همکاری ها افزایش یافته و در سفر وی به عربستان قراردادهای بی سابقه ای برای فروش تجهیزات نظامی به عربستان امضا شده است.

عربستان سعودی برای پاسخ به استراتژی جدید امنیتی و دفاعی ایران و مهار نفوذ فزاینده منطقه ای تهران و سیاست های منطقه ای هژمونیک و تجدیدنظرطلبانه، سیاست ها و رویکردهایی را تدوین کرده است.

اصول و محرک های سیاست خارجی ایران

یکی از تجربه های تاریخی بشر که منجر به فهم و ادراک مشترک نسبت به موضوع سیاست خارجی شده است، این است که قدرت و اقتدار نظامی، لازمه یک سیاست خارجی مؤثر، بانفوذ و کارآمد است. در واقع از یک کشور با پایه های ضعیف نظامی و دفاعی و ناتوان در تامین منافع ملی و مصالح امنیتی خود، نمی توان انتظار یک سیاست خارجی با نفوذ و ایفای نقش مؤثر در عرصه بین الملل را داشت. راهبردهای امنیتی و دفاعی ایران بیان واقعی اصول و مبانی سیاست خارجی و اهداف منافع ملی آن است که بر اساس سه اصل محوری وثابت «عزت، حکمت و مصلحت» شکل گرفته است. محرک های سیاست خارجی و اهداف منافع ملی ایران را می توان به شش اصل عمده تقسیم کرد:

- (۱) حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران
- (۲) صدور آرمان های انقلاب،
- (۳) ضد امپریالیسم،
- (۴) گسترش نفوذ منطقه ای ایران،
- (۵) وحدت اسلامی،
- (۶) حمایت از اقلیت های شیعه.

اولین محرک هدف سیاست خارجی و منافع ملی ایران، دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و حفظ هویت انقلابی-مذهبی و نظام سیاسی آن است. اصل نهم قانون اساسی ایران می گوید: وظیفه دولت حفاظت از حاکمیت ایران در برابر نقض کشورهای همسایه یا نیروهای اشغالگر کشورهای همسایه است.

محرک دوم صدور انقلاب به کشورهای همسایه است؛ طرحی که توسط امام خمینی آغاز شد و علیرغم کم رنگ شدن این موضوع در دهه ۱۹۹۰، پس از قیام های «بهار عربی» دوباره احیا شد. در واقع، سیاست امام خمینی برای صدور انقلاب و سرنگونی حاکمان کشورهای خلیج فارس، نگرانی کشورهای خلیج را از نقش فزاینده ایران و هژمونی منطقه ای آن برانگیخته بود.

عامل سوم ضد امپریالیسم است. اصل ۱۵۲ قانون اساسی به «عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌های سلطه‌گر» تصریح شده است و نفی هر گونه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی و مبارزه علیه نظام تک‌قطبی و انحصار قدرت جهانی همچنان یک هدف حیاتی سیاست خارجی است. به همین دلیل است که ایران تلاش زیادی برای مقابله با نفوذ و حضور ایالات متحده در منطقه انجام داده و دکترینی شبیه دکترین مونرو آمریکا را در خلیج فارس توسعه داده است.

چهارم، گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران است. در این زمینه، رهبران ایران، حتی قبل از انقلاب ۱۹۷۹، مدعی حق به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک قدرت بزرگ در منطقه هستند. مثلاً در سال ۲۰۰۳، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، چشم‌انداز توسعه‌ای در خور «عظمت ملی» کشور ارائه نمودند که ایران را در سال ۲۰۲۴ به عنوان یک کشور توسعه‌یافته مطرح و پیش‌بینی می‌کند.

پنجم، دفاع از حقوق همه مسلمانان و ایجاد وحدت و رهبری اسلامی است. اصل ۱۱ قانون اساسی دولت را به وحدت با سایر کشورهای اسلامی برای ایجاد نظم جهانی اسلامی بر پایه همبستگی و نه نظم جهانی کنونی بر اساس نظام وستفالی دولت-ملت توصیه می‌کند. در اصل ۱۵۲ قانون اساسی «دفاع از حقوق همه مسلمانان» به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی ایران ذکر شده است.

ششم، دفاع از اقلیت‌های شیعه منطقه است. در این راستا، پس از انقلاب ۱۹۷۹، ایران به «رهبر بالفعل جمعیت فراملیتی شیعه» تبدیل شد و تشیع خود به یکی از هویت‌های رژیم تبدیل شد و «نقش کلیدی در سیاست خارجی ایران داشت». از آن زمان، ایران با اقلیت‌های شیعه در عراق (حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت)، عربستان سعودی (۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت عمدتاً در استان نفت خیز شرقی)، کویت (تقریباً ۲۰ درصد) و بحرین (حدود ۷۵ درصد) روابط قوی برقرار کرده است. همچنین روابط قوی با اقلیت‌های شیعه در سوریه، یمن و لبنان ایجاد کرده است. حمایت از شیعیان، به‌ویژه در بحرین و یمن، بخشی از سیاست امنیت ملی غیرنظامی است که هدف آن خنثی کردن نفوذ بین‌منطقه‌ای سعودی‌ها و درگیر کردن ریاض در صحنه‌های ثانویه است. سیاست شیعی ایران به فرقه‌گرایی از قبل در منطقه بیشتر دامن زد و برای گروه افراطی مانند داعش که با بهره‌برداری از نارضایتی نسبت به مداخله سیاسی ایران، حمایت خود را در میان سنی‌ها ایجاد می‌کند، توجیهی ایجاد کرد.

تصورات ایران از تهدید

برای رهبران ایران، ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی تهدیدهای اصلی جمهوری اسلامی و منافع امنیت ملی آنها هستند زیرا حوزه نفوذ حق آن را به چالش می‌کشند. (کامروا، ۲۰۰۹، ۱۴). تهران از زمان انقلاب ۱۹۷۹ هرگز دشمنی خود را با دولت آمریکا پنهان نکرده است. در این زمینه، در حالی که رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش (۲۰۰۱-۲۰۰۹) ایران را در سال ۲۰۰۲ به عنوان «محور شرارت» معرفی کرد، ایران واشنگتن را به عنوان «شیطان بزرگ» و اسرائیل را به عنوان «شیطان کوچک» معرفی کرد. ایران همچنین خود را در معرض تهدید استقرار نظامی

آمریکا در امتداد تقریباً تمام مرزهای خود می‌داند. از منظر ایران، واشنگتن چالش اصلی برای گسترش نفوذ منطقه‌ای تهران و توسعه برنامه موشکی و هسته‌ای ایران است. بنابراین ایران پیوسته خواستار خروج نیروهای آمریکایی از منطقه شده است. برای تهران، حذف نفوذ آمریکا تنها هدف استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه است.

استقرار نظامی ایران در منطقه به طور سنتی منعکس کننده این تصورات عمیق از تهدید است، به طوری که اکثر نیروهای زمینی ایران در نزدیکی مرز این کشور با عراق مستقر هستند، همچنین بیشتر نیروهای هوایی این کشور در نزدیکی عراق و منطقه خلیج فارس مستقر هستند و میداین اصلی پایگاه های موشکی آن در مناطق شمال غرب و غرب کشور است. نیروی دریایی آن تقریباً به طور انحصاری در خلیج فارس مستقر است.

از سوی دیگر، رهبران ایران از اسرائیل به عنوان «شیطان کوچک» یاد کردند. از سالهای اولیه انقلاب اسلامی، رهبران ایران علناً خواهان نابودی اسرائیل شده بودند. رهبر معظم انقلاب، آیت اله خامنه ای بارها اسرائیل را به عنوان یک غده سرطانی توصیف کرده اند که باید از منطقه حذف شود. در واقع، آنها نام ارتش اعزامی سپاه پاسداران خود را نیروی قدس گذاشتند تا پیشگام «آزادسازی» بیت المقدس باشد. (اسکویی، ۲۰۱۸، ۱) علاوه بر این، در ماه می ۲۰۱۵، یک مقام نظامی (سردار سرلشکر سیدیحیی صفوی دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا) ایران تهدید کرد که ایران و حزب الله ۸۰ هزار موشک آماده «بارش بر تل آویو و حیفا» دارد. سپاه پاسداران پیامی را به زبان عبری در کنار یکی از موشک های ایرانی آزمایش شده در مارس ۲۰۱۶ به نمایش گذاشت: «اسرائیل باید از روی زمین محو شود». (ساشر، ۲۰۱۵، ۱۶)

از سوی دیگر، ایران عربستان را به عنوان یک رقیب چالشی در نظر گرفت. تهران، عربستان سعودی را دشمن شماره یک ایران می‌داند. در سال ۲۰۱۶، در حالی که بر اساس گزارش موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم، ایران سه درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف ارتش خود کرده است، عربستان سعودی ده درصد، یعنی ۶۳٫۷ میلیارد دلار را برای دفاع هزینه کرده است که پنج برابر ۱۲٫۷ میلیارد دلار ایران است. (نصر، ۲۰۱۱، ۱۱۰) در این زمینه، دولت ایران بر این باور است که عربستان سعودی با حمایت مالی و حمایت از گروه های ضد ایرانی، چه جدایی طلبان بلوچی در جنوب شرقی ایران و چه سایر سازمان های جهادی سنی که در ایران فعال هستند و چه گروه هایی در خارج از ایران که علیه دولت ایران می‌جنگند، به طور فعال ثبات و آرامش ایران را در داخل تضعیف می‌کند. همچنین ایران بر این باور است که عربستان سعودی از طریق ایدئولوژی و دکتترین ضد شیعی خود، منافع ایران را در سراسر خاورمیانه تضعیف می‌کند و عربستان سعودی در نظر دارد همزمن منطقه باشد. ایران همچنین معتقد است که عربستان سعودی در خروج ایالات متحده از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در مورد فعالیت های هسته ای ایران نقش داشته است. (وکیل، ۲۰۱۸، ۵) از نظر روانی، رهبران ایران حاکمان سعودی را تحقیر می‌کنند. برای مثال، آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، رهبران عربستان سعودی را «بی‌ارزش، نالایق و پست» و «گاوهای شیرده» ایالات متحده توصیف نمودند. ایشان افزودند: «آنها قطعاً شاهد ویرانی، سقوط، فاجعه و زوال خواهند بود».

راهبرد امنیتی و دفاعی ایران

در حقیقت، استراتژی امنیتی و دفاعی ایران مستلزم بازتعریف محرک های سیاست خارجی، منافع و اهداف امنیت ملی و درک و تصور ایران از تهدیدات منطقه ای و جهانی بود. استراتژی امنیتی و دفاعی ایران به سه بخش به هم پیوسته تقسیم می شود:

- (۱) جنگ نامتقارن/جنگ هیبریدی ایران
- (۲) موشک بالستیک و برنامه هسته ای ایران
- (۳) جنگ نرم و سایبری ایران

ایران "جنگ نامتقارن"/"جنگ ترکیبی"

برای پاسخ به چنین تهدیداتی، ایران برای بازدارندگی ایالات متحده و متحدان منطقه ای آن، از جمله عربستان سعودی و اسرائیل و داعش و همچنین حفظ اهداف استراتژیک و امنیت ملی خود و گسترش نفوذ منطقه ای، استراتژی امنیت ملی ترکیبی از قدرت نرم/سخت را توسعه داده است. راهبرد دفاعی ایران سه رکن اصلی دارد:

- (۱) جنگ نامتقارن/جنگ ترکیبی
- (۲) نیروی موشکی قوی و برنامه هسته ای
- (۳) جنگ نرم ایران و جنگ سایبری (بخشی جدایی ناپذیر از جنگ نامتقارن/جنگ ترکیبی)

جنگ نامتقارن/جنگ ترکیبی متکی بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شبکه های مسلح منطقه ای یا نیروهای نیابتی با عنوان دکترین استراتژی دفاع مسطح (موزاییکی) است. دکترینی که برای غلبه بر ضعف در قابلیت متعارف توسعه یافته است. نیروی دریایی چریکی؛ قابلیت های سایبری و ظرفیت قدرت نرم. ستون فقرات جنگ نامتقارن/جنگ ترکیبی، سیاست «دفاع رو به جلو» است که هدف آن به دست آوردن نفوذ در کشورهای ضعیف مظلوم در برابر قدرتهای زورگوی منطقه ای و فرامنطقه ای، مانند لبنان و عراق است، جایی است که می تواند. با دشمنان خود در میدان جنگ از طریق نیروهای نیابتی بدون آسیب مستقیم به ایران و مردم دیدار کند. طبق چنین آموزه موزاییکی، نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وظیفه جذب، آموزش، تامین تسلیحات، مستشاران نظامی و کمک های مالی شبکه های مسلح منطقه را بر عهده دارند.

جنگ نامتقارن نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شبکه های مسلح منطقه ای ایران، برای توانایی های بازدارندگی ایران و برای گسترش نفوذ منطقه ای آن بسیار مهم است. شبکه های منطقه ای مسلح دارای مزایای استراتژیک قابل توجهی هستند. آن ها ایران را قادر می سازند تا نفوذ خود را با ریسک مستقیم کمی گسترش دهد، به تهران معیاری از عدم مداخله مستقیم را بدهد، و به عنوان ضریب افزایش نیرو عمل کند که نیروی متعارف نسبتاً ضعیف را جبران می کند. دلیل اصلی اتخاذ چنین قابلیت های جنگ نامتقارن این است که با توجه به تحریم

های ظالمانه پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، ایران اجازه خرید سامانه‌های تسلیحاتی غربی را نداشته است. ایران با آگاهی از ضعف‌های نظامی متعارف خود در مقایسه با ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای‌اش که پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و آموزش‌ها را دارند، ظرفیت قابل توجهی برای جنگ نامتقارن ایجاد کرده است.

دکترین موزاییکی پیچیده‌ترین بخش راهبرد دفاعی و ابزار بازدارنده ایران است. سپاه، نیروی زمینی حدود ۱۰۰ هزار نفری برای دفاع ملی، دکترین موزاییک را در سال ۲۰۰۵ برای پاسخ به شیوه جنگ آمریکا در خلیج فارس توسعه داده است. دکترین موزاییک اساساً بر اساس جنگ‌های چریکی و شبکه‌های مسلحانه منطقه‌ای ساخته شده است و با هدف بازدارندگی ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای با هزینه نظامی و پرسنل کم و قابلیت عدم مداخله مستقیم در بحران‌ها، زیاد ساخته شده است. همچنین به ایران اجازه می‌دهد تا از عمق استراتژیک و جغرافیای هولناک خود برای اقدام علیه نیروهای متجاوز استفاده کند. بر این اساس، نیروهای مسلح ایران به دو ارتش موازی تقسیم می‌شوند: ارتش و سپاه با شاخه بین‌المللی آن نیروی قدس و سازمان شبه‌نظامی بسیج.

ارتش، ترکیبی از واحدهای زرهی، پیاده و مکانیزه، خط دفاعی اولیه ایران در برابر نیروهای متجاوز را تشکیل می‌دهد. در حالی که سپاه، در کنار شاخه بین‌المللی سپاه قدس، سازمان شبه‌نظامی بسیج و شبکه‌های مسلح منطقه‌ای ایران، علاوه بر نقش دفاع از کشور در برابر متجاوزان، نقش برجسته‌سازی قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را نیز بر عهده دارد. نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همراه با شبکه‌های منطقه‌ای آن، از جمله حزب‌الله لبنان و تعدادی از گروه‌های مسلح شیعه در عراق، یمن و سوریه، حفاظت و ترویج انقلاب، بازدارندگی واشنگتن، اسرائیل و عربستان سعودی و مبارزه با داعش است. در حالی که بسیج که تحت کنترل سپاه است، مسئول امنیت داخلی و راه اندازی دفاع مردمی علیه یک متجاوز است.

بر اساس دکترین موزاییک، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نیروی دریایی ساخته است که قادر به اجرای جنگ چریکی دریایی نامتقارن به عنوان بخشی از استراتژی ضد دسترسی خود در خلیج فارس است. در کنار نیروی دریایی عادی، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از تاکتیک‌های ازدحام، مین، موشک‌های ضد کشتی، قایق‌های کوچک، زیردریایی‌های کوچک و معمولی، شناگران رزمی، و راکت‌ها و موشک‌ها برای ایجاد اختلال در کشتیرانی در خلیج فارس و کنترل گذرگاه‌های تنگه هرمز استفاده کرده‌اند. ایران همچنین در حال ساختن یک نیروی دریایی آبی آبی است تا بتواند دفاعی رو به جلو در خارج از خلیج فارس ایجاد کند و مدتها قبل از اینکه بخواهند از تنگه عبور کنند به نیروهای دریایی دشمن تلفات وارد کند.

شبکه‌های مسلح منطقه‌ای یا نیروهای جنگی نیابتی جهت اتخاذ راهبرد برون مرزی به منظور دور نگهداشتن تهدیدها، یکی از قابلیت‌های بازدارنده جمهوری اسلامی ایران هستند. این گروه‌ها توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و به طور ویژه سپاه قدس بعنوان محور شبکه برای بازدارندگی از کشورهایی که معتقد است بزرگترین تهدید برای امنیت و منافع ملی ایران هستند، طراحی شده‌اند. این نیروهای جنگی نیابتی یا غیرمتعارف بعنوان حلقه‌های شبکه شامل حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان شیعه عراقی و «گروه‌های ویژه» مانند سپاه بدر، عصائب اهل الحق، و کتائب

حزب‌الله و جیش المختار (لوا المختار) هستند. نیروهای دفاع ملی سوریه، لوا زینبیون و لوا فاطمیون، شبه نظامیان عمدتاً متشکل از شیعیان پاکستانی و شیعیان افغان که تحت حمایت آن در سوریه جنگیده‌اند. گروه حوثی در یمن، گروه شیعه زیدی، حزب الله بحرین، کتائب حزب الله، عصائب اهل الحق و سرایا الکرار در بحرین هستند. آنها همچنین شامل "جبهه مردمی برای آزادی فلسطین" و "حماس"، یک گروه شبه نظامی سنی، در سرزمین‌های فلسطین هستند.

در واقع عراق و لبنان نمونه‌های موفق استراتژی دفاعی ایران هستند. عراق به منطقه امنیتی ایران تبدیل شد که به ایران عمق استراتژیک داد. زمانی که نیروهای آمریکایی عراق را در سال ۲۰۱۱ ترک کردند، ایران به بیشتر اهداف خود دست یافت. در حالی که هزینه‌ها و ریسک‌های خود را پایین نگه می‌دارد و حتی به آستانه رویارویی مستقیم با آمریکا یا تهدید اهل سنت علیه خود ایران نزدیک نشده است.

از پیامدهای تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، شکل‌گیری حزب الله بود که برای ایران بسیار مهم است، زیرا با ایران در خصوص فلسفه حاکم بر ولایت فقیه و نیز هویت‌های خودساخته به عنوان جنبش‌های مقاومت جهانی مشترک است. ۷۲ حزب‌الله بخش جدایی‌ناپذیر «دفاع پیشرو» ایران است، زیرا توانایی دور برد برای بازدارندگی مستقیم اسرائیل از حمله به خاک ایران را ندارد. بنابراین، در دهه گذشته، ایران به حضور حزب الله در لبنان به عنوان یک دارایی استراتژیک در مقابل اسرائیل نگاه کرده بود. حزب الله به این ترتیب ایران را قادر ساخته تا خطرات خود را به حداقل برساند. (هولینگش، ۲۰۱۷، ۴۹).

در واقع، اتکا به شبکه‌های مسلح منطقه‌ای نیز قابل قبول است و انکار بودن و انتقام‌جویی توسط دشمنان را پیچیده می‌کند. آنها به ایران اجازه می‌دهند که پویایی‌های منطقه‌ای را شکل دهد و نفوذ پروژه‌ای را دور از مرزهای خود شکل دهد و تشدید تنش را با دشمنان قدرتمندتری مانند ایالات متحده مدیریت کند. این اهداف استراتژیک در مقایسه با هزینه‌های بالای یک نیروی اعزامی نظامی متعارف با هزینه بسیار کم به دست آمده است.

جنگ نرم و قابلیت‌های سایبری جزء لاینفک مجموعه بازدارنده ایران و رکن سوم استراتژی امنیتی و دفاعی این کشور است. جنگ نرم توسط سردار سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری در سال ۱۳۸۸ با پیوند جنگ نرم با استفاده از قدرت نرم ایجاد شد. ایران اقدامات جنگ نرم دو وجهی را توسعه داده است. اولین ویژگی تاکتیکی به اقدامات دفاعی می‌پردازد: جنگ نرم ۱. در مورد اولین ویژگی تاکتیکی، وزارت دفاع و لجستیک نیروهای مسلح ایران، نیروی نظامی ویژه یگان جنگ نرم (ستاد جنگ نرم) راه‌اندازی کرده است. این واحد که عمدتاً متشکل از بسیجیان است و مسئولیت عملیات نرم از جمله تبلیغ، فعالیت‌های فرهنگی و «عملیات روانی» را بر عهده دارد.

دومین ویژگی تاکتیکی جنگ نرم ایران مربوط به اقدامات تهاجمی است: جنگ سایبری^۲. ایجاد ارتش سایبری ایران در سال ۲۰۰۹ آغاز یک حمله سایبری علیه کسانی بود که دولت ایران آنها را دشمن می‌داند. ایران سرمایه‌گذاری هنگفتی در فعالیت‌های سایبری کرده است و بنا بر گزارش‌ها، هزینه‌های زیادی را صرف کرده است. تنها در سال ۲۰۱۲ بیش از ۱ میلیارد دلار برای قابلیت‌های سایبری این کشور صرف شده است. (پرایس، ۲۰۱۲، ۲۳۹۷)

ایران مدعی است چهارمین نیروی سایبری بزرگ جهان را در اختیار دارد - شبکه گسترده‌ای از عناصر شبه رسمی و همچنین هکریست‌های وابسته به نظام، که در فعالیت‌های سایبری به طور گسترده با منافع و دیدگاه‌های جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند. قابلیت‌های سایبری ایران تهدیدی مهم برای ایالات متحده و متحدانش است. برای مثال، ویروس Shamoon برای حمله به آرامکو عربستان سعودی در اوت و RasGas قطر در سپتامبر ۲۰۱۲ استفاده شد. ایران به تعدادی از موسسات مالی ایالات متحده از جمله بانک آمریکا، جی پی مورگان چیس و سیتی‌گروپ حمله کرد و به سیستم رایانه‌ای که سدی در ایالت نیویورک را کنترل می‌کرد، حملات سایبری انجام داد. به همین ترتیب، ایران در اواخر سال ۲۰۱۶ و اوایل سال ۲۰۱۷ حملات سایبری علیه عربستان سعودی انجام داد که شامل حذف داده‌ها در ده‌ها شبکه در سراسر بخش دولتی و خصوصی بود. در واقع، تمایل ایران به استفاده از حملات سایبری برای تخریب منافع ملی عربستان احتمالاً به عنوان شکل جدیدی از تشدید تنش بین دو کشور خواهد بود. (عادلخواه، ۲۰۱۰، ۴)

برنامه هسته‌ای ایران و گزینه‌های عربستان

موشک بالستیک و برنامه هسته‌ای ایران دومین رکن استراتژی امنیتی و دفاعی ایران و یکی از مجموعه‌های بازدارنده ایران است. برنامه موشکی دوربرد ایران ستون فقرات استراتژی بازدارندگی و چتر امنیتی آن است. هدف فعالیت‌های هسته‌ای تهران پیشبرد منافع متعددی است که اولین و مهمترین آنها بقای نظام است. برای ایران، برخورداری از توانایی تسلیحات هسته‌ای نه تنها مانع از مداخله و حمله خارجی می‌شود، بلکه جایگاه ایران را افزایش می‌دهد و به جمهوری اسلامی دست بازتری برای گسترش نفوذ منطقه‌ای و صدور ایدئولوژی خود می‌دهد. در واقع، ایران نیروهای متعارف خود را بهبود بخشیده و نیروهای نامتعارف را به آن اضافه کرده است که می‌تواند مکمل آنها باشد. ایران با موفقیت زیردریایی‌های کوچک روسی و کره شمالی و انواع موشک‌های ضد کشتی مدرن چینی را وارد کرده است. این کشور موشک‌های مدرن هوا، هوا، زمین، دفاع هوایی کوتاه برد (SHORAD) و ضد زره روسیه و چین را به دست آورده است. این کشور اژدرهای مدرن روسی را به دست آورده است و گزارش شده است که دارای انواع پیشرفته مین‌های روسی و چینی است. (کال، ۲۰۱۲، ۹)

به همین ترتیب، تحویل سامانه موشکی زمین به هوای SA-20C روسیه در سال ۲۰۱۶، پیشرفته‌ترین سامانه دفاع هوایی دوربرد خود را در اختیار ایران قرار می‌دهد. سامانه‌های تسلیحاتی متعارف، از جمله موشک‌های بالستیک، موشک‌های کروز، قایق‌های کوچک مسلح، هواپیماهای بدون سرنشین، زیردریایی‌ها و سایر قابلیت‌هایی که می‌توانند

² cyberwarfare

نیروهای هوایی و دریایی ایالات متحده و متحدانش را در منطقه - و تنگه هرمز - در معرض خطر فزاینده قرار دهند. ایران دارای بزرگترین نیروی موشکی بالستیک در خاورمیانه است و می تواند اهدافی را تا فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری از مرزهای ایران از جمله کشورهای خلیج فارس، اسرائیل و جنوب شرق اروپا هدف قرار دهد. ایران با این قابلیت ها تهدیدی برای آمریکا و متحدان عرب آن در خلیج فارس بود. علاوه بر این، ایران - اتمی گزینه های آمریکا را برای ممانعت از دسترسی چین محدود می کند به منابع انرژی خلیج فارس، زیرا ایالات متحده نمی تواند ایران را مجبور به تعلیق صادرات نفت و گاز به چین کند. (تا، ۲۰۱۳، ۴۷)

جامعه بین الملل به رهبری ایالات متحده در یک مذاکرات ۱۰ ساله شکست خورده از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ با ایران برای متقاعد کردن ایران به موافقت با محدودیت های سختگیرانه در این برنامه شرکت داشت. طی چنین مذاکراتی، شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم هایی را علیه ایران وضع کرد، از جمله شورای امنیت سازمان ملل پیش نویس قطعنامه های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۹۲۹ و ۲۲۲۴ را برای فشار بر ایران به ترک برنامه هسته ای خود و آمدن به میز مذاکره تهیه کرد. به ویژه قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، فشار اقتصادی بین المللی گسترده ای را بر ایران تنظیم کرد تا ایران را مجبور به موافقت با محدودیت های سختگیرانه در این برنامه کند. (هالووی، ۲۰۱۶، ۹۱) تاثیر منفی تحریم ها بر اقتصاد ایران، تهران را مجبور کرده است تا در موضع خود نسبت به حل و فصل این برنامه تجدید نظر کند. علاوه بر این، درآمد خالص صادرات نفت ایران به میزان قابل توجهی کمتر از ۹۵ میلیارد دلار تولید شده در سال ۲۰۱۱ و حتی به ۶۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته است. بدین ترتیب، با انتخاب حسن روحانی نسبتا میانه رو در ژوئن ۲۰۱۳، ایران مشتاق بود تا مذاکرات برای برنامه هسته ای را آغاز کند تا تحریم های اقتصادی اعمال شده بر اقتصاد ایران را به حداقل برساند. (لیک، ۲۰۱۳، ۲)

با اعلام اوپاما مبنی بر تمایل ایالات متحده برای حل مسالمت آمیز مسئله هسته ای و اینکه ایالات متحده به دنبال تغییر رژیم نیست، رئیس جمهور روحانی برای حل و فصل صلح آمیز برنامه هسته ای ایران توجیهی می یابد. بر این اساس، مذاکرات دو ساله برای انعقاد توافق آغاز شد که در ژوئیه ۲۰۱۵ حاصل شد و در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، معروف به توافق هسته ای ایران یا توافق ایران، بین ایران و اعضای ۱+۵ (پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد به اضافه آلمان) اجرا شد. برجام توسط دو تن از مذاکره کنندگان ارشد اوپاما به عنوان "بهترین" توافق ممکن توصیف شده است. با این حال، برای رهبران ایران با انعقاد توافق، آنها «حق» حاکمیتی ایران برای غنی سازی اورانیوم را مدون کردند و در مقابل قلدری های آمریکا ایستادگی کردند. شایان ذکر است که کشورهای عربی خلیج فارس از مذاکرات منتهی به برجام مستثنی شده بودند.

به لطف برجام، تعداد سانتریفیوژهای نصب شده ایران دو سوم کاهش یافته است. ذخایر اورانیوم با غنای پایین آن بسته شده است، راکتور پلوتونیوم غیرفعال شده است، تحقیقات هسته ای آن محدود شده است، و همه جنبه های برنامه هسته ای آن اکنون در معرض نظارت و راستی آزمایی سرزده بین المللی است. برجام به طور موثری ایران را از تولید مواد شکافت پذیر برای سلاح های هسته ای در تاسیسات هسته ای اعلام شده خود برای حداقل ۱۰ تا ۱۵

سال باز می دارد. برجام لغو تحریم های اعمال شده بر ایران از سال ۲۰۰۶ را تصریح کرد. بنابراین، برجام تأثیر مثبتی بر اقتصاد ایران دارد زیرا منجر به بازگشت ایران به بازار نفت شد. لغو تحریم های بخش نفت ایران، عملکرد اقتصاد تهران را بهبود بخشید و به افزایش جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی کمک کرد. برای مثال، افزایش حدود ۶۶ درصدی ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۶ به ثبت رسید. بازگشت ایران به اقتصاد جهانی انرژی عامل اصلی رشد چشمگیر است. تولید نفت در سال ۲۰۱۶ ده ها واحد درصد افزایش یافت و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی نفت حدود ۶۲ درصد افزایش یافت. (آلیسون، ۲۰۱۵، ۱)

برای عربستان سعودی، ظهور ایران به عنوان یک کشور دارای سلاح هسته ای، قوانین بازی جنگ قدرت را حتی با حضور نیروهای آمریکایی در مناطق تغییر خواهد داد. ایران اتمی همسایگان خود را مرعوب می کند، سیستم امنیتی منطقه ای مستقر در ایالات متحده را به چالش می کشد، نفوذ منطقه ای عربستان را در منطقه خلیج فارس به چالش می کشد، جنگ قدرت عربستان و ایران را در منطقه فارس تشدید می کند و ثبات و امنیت منطقه را تهدید می کند. برای ریاض، این توافق توازن قدرت منطقه ای را تشدید کرد و به وضعیت ایران به عنوان یک کشور آستانه هسته ای مشروعیت بین المللی داد

با این وجود، برخی از منتقدان خارجی برجام وجود دارد. اولاً، این توافق یک توانمندی هسته ای پنهان را برای ایران باقی می گذارد تا در صورت تمایل ایران، پیگیری های هسته ای خود را از سر بگیرد. برجام عملاً وضعیت ایران را به عنوان یک کشور آستانه هسته ای (با توانایی دستیابی به سلاح های هسته ای در مدت کوتاهی) به رسمیت می شناسد و پروژه هسته ای ایران را از نظر قدرت های غربی مشروعیت می بخشد. دوم، برجام رفتار منطقه ای ایران و نقش منطقه ای فزاینده ایران را نادیده گرفت.

محرك های سیاست خارجی عربستان سعودی

محرك های سیاست خارجی عربستان سعودی و اهداف منافع امنیت ملی، ریاض را در تضاد با ایران قرار می دهند و گاهی به نگرش غیرمستقیم فرقه گرایانه در سیاست خارجی دامن می زنند. اولین محرك سیاست خارجی عربستان تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک منطقه است. با این حال، جاه طلبی منطقه ای عربستان توسط ایران، ترکیه، قطر و حتی امارات متحده عربی، متحد بزرگ منطقه ای ریاض به چالش کشیده شده است. محرك دوم این است که رهبر مسلمانان سنی شود. حافظ عتبات عالیات در مکه و مدینه باعث نفوذ مردمی ریاض در درون اسلام شد. با این حال، ریاض توسط اکثر کشورهای قدرتمند سنی از جمله ترکیه و مصر به چالش کشیده شده است. توسط ایران نیز که به دنبال دستیابی به وحدت اسلامی تحت رهبری خود است، به چالش کشیده شده است. عامل سوم رهبری شورای همکاری خلیج فارس است.

با این حال، این آرزو با نگرانی کشورهای کوچکتر شورای همکاری خلیج فارس، به ویژه عمان و قطر، مبنی بر اینکه ممکن است توسط عربستان سعودی در داخل شورای همکاری خلیج فارس کنترل شوند، به چالش کشیده شد. از

منظر استراتژیک قطر، عربستان سعودی فعالیت جاه طلبانه قطر را به چالش می کشد، در حالی که برای عمان؛ عربستان سعودی یک تهدید وجودی برای امنیت ملی این کشور است.

عربستان سعودی و امارات تهدیدهای اصلی عمان هستند. به عنوان مثال، افسران و دیپلمات های عالی رتبه نظامی و امنیتی عمانی، حمله به مجتمع آرامکو توسط حوثی ها را اقدامی مشروع می دانند. آنها حتی از دقت حمله حوثی ها خوشحال و به خود می بالند. چهارمین محرک سیاست خارجی عربستان، وهابیت و مهار نفوذ منطقه ای شیعیان ایران است. وهابیت آموزه رسمی عربستان سعودی از اسلام و منبع اصلی مشروعیت آل سعود است. وهابیت تفسیری فوق محافظه کارانه از اسلام سنی است که القاعده و داعش بیشتر ایدئولوژی های آنها را گرفته اند. عربستان سعودی از طریق مؤسسات خیریه، ساختن مساجد و تأمین مالی مبلغان سلفی سعی در گسترش وهابیت در سراسر جهان اسلام کرده است. (عرفات، ۲۰۱۷)

تشیع ستیزی یکی از اصول اصلی وهابیت و اصول سیاست خارجی عربستان است. تعبیر دقیق وهابیت شیعه را به شدت خصمانه می داند. در تلقی عربستان، ایران عمدتاً به دلیل اقلیت شیعه که تقریباً ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت آن را تشکیل می دهند، یک تهدید وجودی است. آنچه مهمتر است این است که این جمعیت در منطقه نفت خیز خلیج فارس زندگی می کنند. به همین دلیل است که رقابت عربستان و ایران تا حدودی ناشی از سیاست خارجی ضد شیعی عربستان سعودی است. به عنوان مثال، اسناد دیپلماتیک فاش شده نشان می دهد که در سال ۲۰۰۸، پادشاهی سعودی بارها از واشنگتن خواست تا با انجام حملات نظامی به ایران، سر مار را قطع کند. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی مدعی شده بود که هدف تهران "کنترل جهان اسلام" است. به همین دلیل، مهار نفوذ ایران به محرک اصلی سیاست خارجی عربستان سعودی تبدیل شده است.

به گفته شاهزاده سلطان بن خالد آل سعود، در مورد منافع امنیت ملی و اهداف امنیتی عربستان سعودی، دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی پادشاهی یا دفاع از میهن اولین هدف و یکی از اجزای دکترین دفاعی عربستان است. برای رسیدن به چنین هدفی، عربستان سعودی سخاوتمندانه روی نیروهای مسلح خود سرمایه گذاری می کند. عربستان سعودی پیشرفته ترین تسلیحات جهان را در اختیار دارد و بودجه دفاعی این کشور پس از آمریکا و چین سومین تسلیحات بزرگ جهان است. مخارج دفاعی این کشور در سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید (تقریباً ۸۵ میلیارد دلار، ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی)، که بخشی از آن به دلیل عملیات در یمن بود، در حالی که در سال ۲۰۱۶، هزینه های نظامی به ۵۵ میلیارد دلار (۸٫۶ درصد از تولید ناخالص داخلی) رسید. (اون، ۲۰۱۶) عربستان سعودی برنامه بلندپروازانه ای را برای مدرن سازی نیروهای مسلح خود به منظور تبدیل عربستان به یک هژمون نظامی منطقه ای توسعه داد. این کشور قصد دارد تا پایان دهه آینده نیروهای هوایی، دریایی و زمینی خود را با هزینه ۲۵۰ میلیارد دلاری دو برابر کند. نیروهای مسلح عربستان سعودی در ساختار، آموزش، وظایف و تجهیزات و تسلیحات نظامی به سبک غربی هستند. در این زمینه، عربستان سعودی پنج سرویس مسلح دارد. اینها شامل ارتش سعودی، نیروی هوایی سلطنتی عربستان، نیروی دریایی سلطنتی عربستان سعودی، دفاع هوایی سلطنتی عربستان و گارد ملی عربستان سعودی (گازانسکی، ۲۰۱۷، ۲).

نیروهای مسلح عربستان دارای بیش از ۲۲۵۰۰۰ پرسنل وظیفه فعال با حدود ۶۰۰ تانک است که ۲۰۰ تانک از نوع "M1A2 آبرامز" ساخت آمریکا است. نیروی دریایی عربستان سعودی دارای ۳ ناوشکن موشکی، ۴ ناوچه موشکی، ۹ قایق گشت موشکی، ۵۶ قایق گشتی دیگر، ۷ تا ۱۰ ناوچه و در مجموع ۵۰ تا ۷۵ قایق گشتی است. نیروی دریایی عربستان به دو ناوگان غربی و شرقی تقسیم شد. نیروی دریایی عربستان سعودی در دهه گذشته از ۱۵۰۰۰ به ۲۵۰۰۰ نفر افزایش یافته است. با این وجود، احساس می شود که نیروی دریایی سلطنتی عربستان به شدت عقب مانده است و در نوسازی با سرعت مورد نیاز ناکام است. کارشناسان بر این باورند که آمادگی ناوگان خلیج فارس محدود است و ناوگان دریای سرخ عمدتاً ناکارآمد است. این تا حدودی تابعی از تاکید عربستان بر نیروی هوایی، عدم تاکید بر اثربخشی ماموریت در راس، و عدم تامین مالی برنامه های مدرن سازی مانند طرح توسعه نیروی دریایی عربستان است. (گابو، ۲۰۱۶، ۳)

از سوی دیگر، نیروی هوایی عربستان به شدت به F-15 ساخت آمریکا متکی است. نیروی هوایی این کشور با ۳۰۵ جت آماده رزم پس از مصر در جهان عرب در رتبه دوم قرار دارد. ریاض همچنین در حال توسعه سیستم دفاع موشکی است. عربستان دارای نیروی نظامی گارد ملی است. گارد ملی (شامل ۱۰۰۰۰۰ سرباز) یک نیروی آموزش دیده و مجهز است که بر اساس وفاداری قبیله ای بنا شده است. کارکرد اصلی آن حفظ ثبات رژیم (نگهبانی از اعضای ارشد خاندان سلطنتی و امنیت در کاخ های اصلی) و ایجاد تعادل بین قدرت ارتش منظم بود. با این حال، عربستان سعودی علیرغم هزینه های نظامی و پیشرفته ترین سلاح ها و تجهیزات نظامی، فاقد صلاحیت نظامی است. شکست نظامی عربستان در دو جبهه منطقه ای سوریه و یمن ثابت کرد که ریاض از نظر نظامی یک ببر کاغذی است.

هدف دوم تضمین هژمونی آن در حوزه نفوذش در شبه جزیره عربستان، شورای همکاری خلیج فارس و در خارج از کشور نزدیک آن، عملاً یمن و تداوم سلطنت به عنوان سبک حکومت در منطقه است. عربستان سعودی به عنوان بخشی از هدف امنیت جمعی خود، «نیروی واکنش سریع» متشکل از ۲۰۰۰۰ پرسنل قادر به پاسخگویی به بحران های منطقه خلیج فارس را ایجاد کرد.

هدف سوم حفظ آزادی دریانوردی در خلیج فارس و حفظ جریان آزاد نفت است که نزدیک به ۸۰ درصد درآمد دولت را تامین می کند. در واقع، ایران عربستان سعودی را در دستیابی به چنین هدفی به چالش می کشد. ایران توانایی های نظامی خود را برای بستن تنگه هرمز توسعه داده است که منجر به قطع ۳۰ درصد از عرضه نفت جهان شد. رهبران غیرنظامی و نظامی ایران مکرراً تهدید می کنند که جریان نفت از نقاط خفه کننده منطقه - تنگه هرمز در خلیج فارس و باب المندب در دریای سرخ - را مختل خواهند کرد. ایران پیش از این چندین بار مسیر کشتیرانی از طریق تنگه هرمز را مختل کرده است. به عنوان مثال، تهران در ژوئیه ۲۰۱۹ کشتی انگلیسی را در پاسخ به کشتی ایرانی توقیف شده انگلیسی توقیف کرد. درست است که هر دو کشتی بر اساس توافق محرمانه بین انگلیسی ها و ایرانی ها آزاد شده اند. با این حال، ایران همچنان تهدیدی برای کشتیرانی در سراسر تنگه هرمز است. (اولریشسن، ۲۰۱۳، ۴۳)

در خصوص فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، برخلاف ایران، عربستان سعودی فاقد شورای امنیت ملی است. وزارت خارجه عربستان سعودی هیچ نقشی در طراحی سیاست خارجی پادشاهی ندارد. در سیاست خارجی تنها شاه حرف آخر را می‌زند. این پادشاهی فاقد نهادینه کردن فرآیند تصمیم‌گیری خود در امنیت خارجی و ملی است. تصمیم برای مداخله در یمن نمونه آشکاری است که توسط محمد بن سلمان، پادشاه واقعی، پس از منصوب شدن به عنوان وزیر دفاع اتخاذ شد.

راهبرد دفاعی عربستان

مشکلی که محققان در مطالعات امنیتی و دفاعی عربستان سعودی با آن مواجه هستند، فقدان استراتژی رسمی امنیت ملی یا دکترین دفاعی عربستان یا عدم وجود شورای امنیت ملی عربستان سعودی است. شاهزاده سلطان بن خالد آل سعود، فرمانده سابق نیروی دریایی سلطنتی عربستان سعودی، پنج جزء را برای دکترین دفاعی عربستان پیشنهاد کرد:

- ۱) دفاع از میهن
- ۲) حفاظت از شهروندان سعودی
- ۳) امنیت و منافع ملی
- ۴) تقویت دفاع از کشورهای شریک
- ۵) تقویت مشارکت‌های بین‌سازمانی

با این حال، این پنج مولفه هرگز به طور رسمی توسط ریاض اعلام نشد. در حالی که نواف عبید هفت هدف را برای دکترین دفاعی عربستان پیشنهاد کرد، از جمله دفاع از میهن. موفقیت در تلاش‌های ضد تروریسم؛ تقویت دفاع از کشورهای شریک؛ غلبه در ماموریت‌های طرح قدرت؛ جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛ ایجاد دو دستور جداگانه برای فضای مجازی و فضا؛ و تقویت مشارکت‌های بین‌سازمانی. به همین ترتیب، وی اهداف پیشنهادی را نه نظر رسمی دولت سعودی و نه هیچ‌یک از نهادهای وابسته به آن دانست. با این حال، فعالیت‌های منطقه‌ای عربستان سعودی و نگرش‌های سیاست خارجی می‌تواند محرک‌های سیاست خارجی، منافع امنیت ملی و درک تهدیدات عربستان را تعیین کند.

تصورات عربستان از تهدید

ایران یک تهدید وجودی برای عربستان است. برای ریاض، رهبران انقلابی در تهران، در تلاشند تا «ایران بزرگ» را بسازند که بتواند بر کل خلیج فارس و شبه جزیره عربستان تسلط داشته باشد و قدرت را در سراسر خاورمیانه و جهان اسلام به نمایش بگذارد. (میلر، ۲۰۱۸، ۳) از دیدگاه عربستان سعودی، ایران تهدیدی مستقیم برای مشروعیت آل سعود، رهبری آن در جهان اسلام به عنوان «خادمین حرمین شریفین» و موقعیت رقابتی کشور در بازار انرژی و در نتیجه امنیت ملی آن است.

در حقیقت، آیت‌الله خمینی برای رهبری همه مسلمانان در سراسر کشورها، صرف‌نظر از فرقه‌شان، مشروعیت خاندان سلطنتی اهل سنت در عربستان سعودی را به چالش کشید و توانایی خاندان سلطنتی را برای نگهداری از دو مکان مقدس اسلام، مکه و مدینه زیر سوال برد. علاوه بر این، دیدگاه امام خمینی مبنی بر اینکه نظام سلطنتی قوانین اسلامی را نقض می‌کند، یک تهدید ایدئولوژیک غیرمستقیم برای حاکمان سعودی به شمار می‌رود. (بلانچارد، ۲۰۱۷، ۳۲) علاوه بر این، احیای ادعای دیرینه ایران درباره بحرین نگرانی کشورهای عربی خلیج فارس را برانگیخت. به همین ترتیب، برنامه موشکی و هسته‌ای ایران، افزایش هژمونی منطقه‌ای، حمایت از اقلیت‌های شیعه به ویژه در استان شرقی عربستان سعودی و همچنین در بحرین، یمن و لبنان که ریاض آنها را حوزه نفوذ خود می‌دانست، افزایش نفوذ منطقه‌ای خود از طریق شبکه‌های مسلح منطقه‌ای خود. حزب‌الله، حماس و حوثی‌ها به ترتیب نقش رهبری منطقه‌ای عربستان را به چالش می‌کشند.

عربستان سعودی خود را در محاصره شبکه‌های مسلح منطقه‌ای ایران در سه جبهه مرزی می‌بیند: سوریه، عراق و یمن. ریاض مداخله و تلاش‌های بی‌ثبات‌کننده ایران در کشورهای دارای جوامع شیعه، از جمله عربستان سعودی را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌بیند، زیرا تأثیر آن بر اقلیت شیعه خود در استان شرقی، بین ۱،۱ تا ۲،۵ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد، که حاوی میزان قابل توجهی از منابع نفتی و حدود ۹۰ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهد است. بنابراین، در هر دوره از ناآرامی شیعیان در استان شرقی عربستان سعودی، همانطور که در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ رخ داد، دولت ایران را به جای رسیدگی به نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی محلی، عامل این امر معرفی کرده است. در واقع، ایران به عنوان یک تهدید امنیتی وجودی برای تمامی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، رژیم‌های سلطنتی خلیج فارس را به نمایش می‌گذارد. ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از دریچه‌ای از پیش تعیین شده که آنها را «دست‌نشانده یا آلت دست آمریکایی» می‌داند، نگاه می‌کند.

در حقیقت، اظهارات پادشاه عربستان سعودی نمونه‌ای از نگرانی‌های سعودی‌ها برای تهدیدات ایرانیان بود که وی ابراز تمایل کرد که آمریکا با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران «سر مار را قطع کند». آنها همچنین خود را در جلسه‌ای بین رابرت گیتس، وزیر دفاع وقت و ملک عبدالله نشان دادند که در آن ملک عبدالله خواستار "حمله نظامی تمام عیار به اهداف نظامی ایران، نه فقط سایت‌های هسته‌ای" شد. (تریل، ۲۰۱۵، ۲۶)

دومین تهدید برای امنیت ملی عربستان سعودی، ستیزه‌جویان اسلام‌گرا از جمله القاعده، داعش و جنبش حوثی است. در این زمینه، حوثی‌ها از زمان پویش سال ۲۰۱۵ به رهبری عربستان سعودی علیه یمن (عملیات طوفان قاطع و جانشین آن، عملیات بازگرداندن امید) تهدیدی برای مرز جنوبی عربستان به شمار می‌روند. داعش، القاعده و جبهه النصره چالشی را برای وهابیت ایجاد کرده‌اند. آنها فرزندان ایدئولوژیک وهابیت هستند که توسط عربستان سعودی به مساجد و مدارس از مراکش تا پاکستان و اندونزی تزریق شده است. در واقع، داعش به ویژه تهدیدی سیاسی و امنیتی برای عربستان سعودی بود. اتباع سعودی دومین گروه بزرگ جنگجویان خارجی در سوریه و عراق را تشکیل می‌دهند. بسیاری از این جنگنده‌ها اغلب به عربستان سعودی باز می‌گردند و حملات مرگباری را علیه

اهداف سعودی انجام می دهند. این گروه مشروعیت آل سعود را به عنوان متولیان عتبات عالیات در مکه و مدینه به چالش کشید. داعش از عربستان سعودی به عنوان ولایت الحرمین یاد می کند که به اماکن مقدس اسلامی مکه و مدینه اطلاق می شود. به نظر می رسد اشغال مکه و مدینه از اولویت های دولت اسلامی برای کسب مشروعیت باشد. این گروه تحت تأثیر ایدئولوژی ضدشیعی وهابی، مساجد و مناطق شیعیان را هدف قرار می دهد. به عنوان مثال، از سال ۲۰۱۴، حامیان داعش مسئولیت چندین حمله در داخل پادشاهی از جمله حملات به افسران امنیتی و غیرنظامیان شیعه را بر عهده گرفته اند. به همین ترتیب، در ماه می ۲۰۱۵، بمب گذاران انتحاری مساجد شیعیان را در قدیح در خارج از قطیف و در دمام در استان نجد هدف قرار دادند. داعش هر دو عملیات را بر عهده گرفت و قول داد شبه جزیره عربستان را از شر شیعیان "ردشدگان" خلاص کند. (عرفات، ۲۰۱۹، ۷)

سومین تهدید برای امنیت ملی عربستان کاهش تعهدات و منافع استراتژیک آمریکا در قبال امنیت منطقه و تغییر موازنه قوای منطقه به قیمت ریاض است. در واقع، از زمان دولت اوباما، ایالات متحده به نقش خود به عنوان تامین کننده امنیت منطقه متعهد نبوده است. به همین دلیل، ریاض در برخی از بحران ها از جمله در سوریه، یمن و بحرین به دلیل تهدیداتی که برای امنیت ملی ریاض ایجاد می کردند، بدون اطلاع آمریکا، مداخله یکجانبه کرد. این رویکرد مداخله جویانه ناشی از آنچه «دکترین سلمان» نامیده می شود، به نام ملک سلمان است که بر اساس آن عربستان سعودی بدون وابستگی به حمایت آمریکا، به دنبال منافع خود خواهد بود. علاوه بر این، غیبت مصر از موازنه قوای منطقه ای و ظهور قدرت های غیرعربی از جمله ترکیه، چین، هند و روسیه در منطقه، نقش بالقوه منطقه ای ریاض را تضعیف می کند.

گزینه های هسته ای عربستان سعودی

پادشاهی سعودی در خصوص هسته ای شاید پنج گزینه داشته باشد. اول، که غیر ممکن بنظر می رسد، پادشاهی احتمالاً به دنبال قابلیت های تسلیحات هسته ای به عنوان پرچین است. بسیاری از مقامات بلندپایه سعودی از اوایل دهه ۲۰۰۰ این پوشش هسته ای را به طور علنی نشان داده اند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۹، ملک عبدالله به یک مقام ارشد آمریکایی گفت: «اگر [ایران] به سلاح هسته ای دست یابد، ما به سلاح هسته ای دست خواهیم یافت». در سال ۲۰۱۱، ترکی الفیصل، مقام سابق اطلاعاتی، علناً اعلام کرد که در صورت بمباران ایران، «وظیفه ما در قبال ملت و مردمان است که همه گزینه های ممکن، از جمله در اختیار داشتن این سلاح های [هسته ای] را در نظر بگیریم. (راب، ۲۰۱۲، ۲۰)

فرید زکریا تاکید می کند که عربستان سعودی در تولید خودرو ناتوان است چه برسد به سلاح هسته ای. (هالوین، ۸۴) عربستان سعودی هیچ صنعت معدنکاری یا آسیاب اورانیوم ندارد و توسعه آن پرهزینه و سال ها طول خواهد کشید. علاوه بر این، عربستان سعودی هنوز توانایی ها یا دانش فنی لازم برای توسعه مستقل یک برنامه هسته ای غیرنظامی، چه برسد به برنامه نظامی، ندارد. بنابراین، لفاظی ریاض در مورد دستیابی به تسلیحات هسته ای پوچ است. شگفت انگیز این است که چقدر مردم سعودی ها را جدی می گیرند. علاوه بر این، این گزینه با چالش

بزرگی از سوی واشنگتن مواجه شد. یکی از اولویت های دولت دونالد جی. ترامپ این وداست که عربستان سعودی را از توسعه چنین قابلیت هایی، به ویژه دستیابی به تاسیسات بازفرآوری و غنی سازی اورانیوم، جلوگیری کند. (گازنسکی، ۲۰۱۵، ۱۰۲)

گزینه دوم برای ریاض توسعه همکاری هسته ای با واشنگتن به منظور دستیابی به فناوری هسته ای برای اهداف صلح آمیز است. هر دو طرف در دسامبر ۲۰۱۷ و در طول زمستان ۲۰۱۸ درباره چنین گزینه ای بحث کرده اند. با این حال، این امر مستلزم آن است که عربستان سعودی یک توافقنامه استاندارد طلایی را با ایالات متحده امضا کند که ریاض را مجبور می کند قبل از توسعه فناوری غنی سازی یا بازفرآوری که از مواد یا مواد ایالات متحده استفاده می کند، رضایت قبلی را از واشنگتن بگیرد. فناوری که هر دو می تواند کنترل آمریکا بر عربستان سعودی را افزایش دهد. با این حال، این گزینه محدود است. (میلر، ۲۰۱۸، ۲۷)

گزینه سوم، داشتن بازدارنده هسته ای واشنگتن است. در این زمینه، ایالات متحده باید یک معاهده دفاعی رسمی با عربستان سعودی ارائه دهد که بر اساس آن، حمله هسته ای به عربستان سعودی توسط ایران، روسیه یا چین به عنوان حمله هسته ای به ایالات متحده تلقی شود. با این حال، "ریاض چتر آمریکایی را قابل اعتماد نمی داند."

گزینه چهارم داشتن سلاح هسته ای از روسیه یا چین است. که احتمالاً به اندازه ایالات متحده به استانداردهای جلوگیری از اشاعه هسته ای متعهد نخواهد بود. (گازانسکی، ۸۳) با این حال، این سناریو بسیار بعید و محدود است زیرا هر دو کشور تمایلی به ایفای چنین نقش خطرناکی در کشور عربستان سعودی که یکی از حوزه های نفوذ ایالات متحده است، ندارند.

گزینه پنجم داشتن سلاح هسته ای یا بازدارندگی هسته ای از پاکستان است. این سناریو چندین بار در دهه گذشته تکرار شده است. از دیدگاه ریاض، «پاکستان در مواقع اضطراری تجهیزات هسته ای را به عربستان سعودی می فروشد. به قول یکی از مقامات ارشد سعودی، "در عرض چند هفته." با این وجود، این سناریو بسیار بعید و محدود است. رهبران پاکستانی در صورت تقویت همکاری های هسته ای حساس با ریاض چیزی برای از دست دادن دارند، زیرا واشنگتن احتمالاً تحریم هایی را علیه اسلام آباد اعمال خواهد کرد، به خصوص اگر پاکستانی ها سلاح های هسته ای را در خاک عربستان مستقر کنند. علاوه بر این، تنش بین عربستان سعودی و ایران افزایش می یابد. برای پاکستان دشوار خواهد بود که مسیری را هدایت کند که روابط خود را با هر دوی آنها حفظ کند. (گازانسکی، ۲۰۱۶، ۴) در واقع، پاکستان به خواست و هوس های عربستان سعودی نیست، به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۴، پاکستان به دلیل روابط اقتصادی و استراتژیک خود با تهران، ایده پیوستن به عربستان سعودی در نبرد خود در سوریه و یمن را رد کرد.

نتیجه

تاکنون استراتژی امنیتی و دفاعی ایران موفق بوده است. ایران به اهداف امنیت ملی خود، از جمله حفظ حاکمیت نظام، بازدارندگی از اقدامات ایالات متحده در منطقه، اسرائیل و عربستان سعودی، گسترش نفوذ منطقه ای خود، حفاظت و حمایت از اقلیت های شیعه در منطقه تا حدی که عراق را به منطقه ای تبدیل کرد که در آن ایران تاثیرگذارترین بازیگر خارجی بود، دست یافت. در حال حاضر، نقش مؤثر حزب الله در سوریه، مداخله ایران در سوریه، که در جلوگیری از فروپاشی رژیم بشار اسد نقش اساسی داشته است، نقش آن در یمن نمونه هایی از نفوذ ایران در منطقه است. اولویت ها و منافع ملی ایران دفاع از عراق در برابر هرگونه حمله خارجی، حفاظت از مهمترین متحدش در دمشق و استفاده از حزب الله برای بازدارندگی اسرائیل از حمله به تأسیسات هسته ای آن است. بحرین علیرغم اکثریت شیعه، اهمیت استراتژیک برای ایران ندارد. یمن هم برای ایران اولویت راهبردی نیست. مداخله ایران در یمن به کار گرفته شد تا عربستان سعودی را وارد یک صحنه ثانویه کند، آن را به جنگ فرسایشی بکشاند و منابع مالی آن را تخلیه کند. به طور کلی عراق، سوریه و لبنان عمق استراتژیک ایران هستند.

از سوی دیگر، عربستان سعودی برای مقابله و مهار نفوذ و هژمونی منطقه ای ایران، سیاست ها و رویکردهایی و نه استراتژی امنیتی و دفاعی را تدوین کرده است. با این حال، در ایجاد اتحاد منطقه ای برای دفاع از امنیت ملی خود یا امنیت شورای همکاری خلیج فارس شکست خورده است. این کشور روابط خود را با ترکیه، قطر و حتی با امارات متحده عربی، متحد اصلی آن در جنگ علیه یمن، تیره کرده است. عربستان سعودی از سال ۲۰۱۱ روابط ناآرامی با ایالات متحده به دلیل اختلاف آنها در بحران منطقه ای از جمله برنامه هسته ای ایران، سوریه، بحرین و یمن دارد. جاه طلبی های عربستان سعودی برای تبدیل شدن به رهبر منطقه بسیار محدود است. این کشور علیرغم هزینه های دفاعی بالا، فقدان اتحاد منطقه ای و عدم حمایت قدرت های منطقه ای و بین المللی، فاقد توانایی های نظامی است.

Security and defense strategies of Iran, Saudi Arabia in the Middle East region

abstract

One of the historical experiences of mankind that has led to a common understanding of foreign policy is that military authority is necessary for an effective and efficient foreign policy. In fact, a country with weak military and defense foundations and unable to secure its national interests cannot be expected to have an influential foreign policy and play an effective role in the international arena.

Considering the mutual relationship between foreign policy and the security and defense strategies of countries and the importance of Iran and Saudi Arabia as the top powers of the crisis-causing and challenging region of the Middle East, this article is about the drivers, principles and foundations of foreign policy and defense strategies of Iran and Saudi Arabia. Saudi Arabia and the imagination of each of them speaks of the threat.

The main conclusion of this article is that Iran has a coherent strategy towards the Middle East region with its cross-border strategy of deterrence against threats such as America, Israel and Arabia and ISIS terrorism in order to maintain and strengthen its strategic depth and maintain its internal security, but Saudi Arabia has no coherent strategy. It has no interest in the region and has used the strategy of buying loyalty to increase the loyalty of Arab and Sunni countries in the region.

Key words: Iran, Saudi Arabia, defense strategy, foreign policy, national security

- 1) Obaid, Nawaf, "A Saudi Arabian Defense Doctrine: Mapping the Expanded Force Structure the Kingdom Needs to Lead the Arab World, Stabilize the Region, and Meet Its Global Responsibilities May 2014, p. 2.
- 2) Adelkhah, Nima, "Iran Integrates the Concept of 'Soft War' into Its Strategic Planning," *Terrorism Monitor*, Vol. VIII, No. 23, June 12, 2010, p. 4 and
- 3) Allison, Graham et al., "The Iran Nuclear Deal, A Definitive Guide," Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, Cambridge, August 2015, p. 1.
- 4) Al-Saud, Sultan bin Khalid Al-Faisal (HRH Prince), "Clear and Present Danger," pp. 24–25, in *GCC Security Amid Regional Crises*, (Oxford: A Publication based at St Antony's College, Spring 2016), p. 25.
- 5) Arafat, Alaa Al-Din, "Egyptian-Saudi Relations Between Short-Lived Honeymoon and Radical Strategic Shifts," *Journal of Global Peace and Conflict*, Vol. 7, No. 1, June 2019, pp. 1–11 (p. 7).
- 6) Arafat, Alaa Al-Din, *The Rise of Islamism in Egypt* (London and USA: Springer and Palgrave, First Edition, July 2017).
- 7) Blanchard, Christopher M. "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations." RL33533, Congressional Research Service, November 22, 2017, p. 32.
- 8) Elik, Suleyman, "Iran-Turkey Relations at Hasan Rouhani Era: A Special Reference to Iran-US Nuclear Negotiations," *BILGESAM Analysis, Middle East*, No. 1108, Wise Men Center for Strategic Studies (BILGESAM), Istanbul, December 20, 2013, p. 2.
- 9) Even, Shmuel and Guzansky, Yoel, "Saudi Arabia's Vision 2030: Reducing the Dependency on Oil," *INSS Insight*, No. 819, May 6, 2016, p. 2.
- 10) Gaub, Florence, "Saudi Arabia and the Islamic Alliance," *European Union Institute for Security Studies (EUISS)*, February 2016, p. 3.
- 11) Guzansky, Yoel and Even, Shmuel, "The Challenge of the Oil Market to the Gulf States," *INSS Insight*, No. 926, May 10, 2017, p. 2.
- 12) Guzansky, Yoel, "The Saudi Nuclear Genie Is Out," *The Washington Quarterly*, Vol. 1, No. 1, Spring 2015, pp. 93–106 (p. 102).
- 13) Hollingshead, Emmet, "Iran's New Interventionism," p. 24 and Kam, Ephraim, "Iran's Shiite Foreign Legion," *Strategic Assessment*, Vol. 20, No. 3, October 2017, pp. 49–58 (p. 49).
- 14) Holloway, William F. (Major), "Saudi Arabia's Nuclear Posture: Is Hedging the Future?" Master thesis in Security Studies, Naval Postgraduate School, Monterey, CA, September 2016, pp. 91–92.
- 15) Kahl, Colin H., et al., *Risk and Rivalry: Iran, Israel and the Bomb* (Washington, DC: Center for a New American Security [CANAS], June 2012), p. 9.
- 16) Kamrava, Mehran, "Iran's Regional Foreign and Security Policies in the Persian Gulf," in *The International Relations of the Gulf*, Working Group Summary Report, Summary Report No. 1, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Doha, 2009, p. 14.
- 17) Miller, Nicholas L. and Volpe, Tristan A., "Abstinence or Tolerance: Managing Nuclear Ambitions in Saudi Arabia," *The Washington Quarterly*, Vol. 41, No. 2, Summer 2018, pp. 27–46 (p. 27).
- 18) Miller, Rory. "International Actors and the New Balance of Power in the Gulf." Al Jazeera Centre for Studies, Doha, Qatar, March 19, 2018.
- 19) Nasr, Vali, "Iran Among the Ruins: Tehran's Advantage in a Turbulent Middle East," *Foreign Affairs*, Vol. 97, No. 2, March/April 2018, pp. 108–118 (p. 110).
- 20) Price, Monroe, "Iran and the Soft War," *International Journal of Communication*, Vol. 6, 2012, pp. 2397–2415 (pp. 2397–2398, 2400–2401).

- 21) Robb, Charles S. (Senator) and Wald, Charles (General (ret.)), "The Price of Inaction: Analysis of Energy and Economic Effects of a Nuclear Iran," Foreign Policy Project, National Security Program, Bipartisan Policy Center, Washington, October 2012, p. 20.
- 22) Susser, Asher, "Iran and the Arabs: The Historical Shift in the Balance of Power," Tel Aviv: Strategic Assessment, Vol. 18, No. 3, October 2015, pp. 9–19 (p. 16).
- 23) Tata, Samir, "Recalibrating American Grand Strategy: Softening US Policies Toward Iran in Order to Contain China," Parameters, Vol. 42, No.4/Vol. 43, No. 1, Winter-Spring 2013, pp. 47–58 (pp. 55–56).
- 24) Terrill, W. Andrew, Arab Threat Perceptions and the Future of the U.S. Presence Military in the Middle East (Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, October 2015), p. 26.
- 25) Ulrichsen, Kristian Coates, "Domestic Implications of the Arab Uprisings in the Gulf," pp. 35–46, in Echague, Ana (ed.), The Gulf States and the Arab Uprisings (Spain: FRIDE, the Gulf Research Center, First published, 2013), p. 43.
- 26) Uskowi, Nader, "The Evolving Iranian Strategy in Syria: A Looming Conflict with Israel," Issue Brief, Atlantic Council, Washington, September 2018, p. 1.
- 27) Vakil, Sanam, "Iran and the GCC, Hedging, Pragmatism and Opportunism," Research Paper, Middle East and North Africa Programme, Chatham House, The Royal Institute of International Affairs, September 2018, p. 5.